

بررسی مفهوم عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و آرا افلاطون و ارسطو

لادن سلیمی^۱، بهزاد احمدپور فاضلی^۲

۱. استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ایران. (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساری، ایران.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۱۰-۱۱

چکیده

عدالت آموزشی همواره کانون توجه متخصصان تعلیم و تربیت بوده است. رشد نظریات فلسفی و آموزشی جدید نیز، به امکان تحقق بیشتر عدالت آموزشی کمک کرده است، بر این اساس؛ هدف اصلی این پژوهش بررسی مؤلفه تحقق عدالت در سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش ایران و همچنین دیدگاه و آرا تربیتی فیلسوفان افلاطون و معلم اول ارسطو است. برای دستیابی به این هدف از روش مروری سیستماتیک بهره گرفته شد. در یافته‌های حاصل از این پژوهش به نظر می‌رسد که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در تحقق عدالت دارای چالش‌هایی است. این چالش‌ها از یک سو به ماهیت رویکرد آرمان‌گرایی و از سوی دیگر، به نگاه محدود ایدئولوژیک به عدالت برمی‌گردد. به نظر می‌رسد تحقق عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیازمند واکاوی بیشتر دارد. آنچه که به نظر قابل واکاوی بیشتر است و باعث شده که این پژوهش مکتوب شود این است که سند تحول بر اساس چشم‌اندازی ایدئالیستی نگاشته شده است و از این جهت قرابت بسیار نزدیکی به تفسیر افلاطون از عدالت دارد به طوری که افلاطون برای عدالت، مدینه فاضله‌ای را ترسیم می‌کند که حاکم آن فیلسوف پادشاه است. از دیدگاه وی عدالت باید هم در درون فرد و هم در جامعه ایجاد شود؛ و اما ارسطو، عدالت را اعطای حق به سزاوار آن می‌داند و آن را فضیلتی می‌داند که به موجب آن باید به هر کسی آنچه را که حق و استحقاق اوست داد. فضیلت هر چیز در حد وسط است و این حد نیز حدی طبیعی است و طبیعت، خود نابرابر تلقی می‌شود و عدالت دنباله همین نابرابری‌ها است. ارسطو به جای آن که مانند افلاطون از عدل تعریف کلی ارائه دهد، می‌کوشد تا با دقت علمی بیشتری انواع آن را برشمارد و این ناشی از روش تجربی و استقرایی وی و پرهیز از کلی‌نگری است. این پژوهش به بررسی بیشتر این مفهوم در سند تحول بنیادین و همچنین بررسی آرا تربیتی افلاطون و ارسطو می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: عدالت آموزش و پرورش رویکردها، سند، تحول، افلاطون، ارسطو.

فصلنامه ایده‌های نو در تعلیم و تربیت، دوره سوم، شماره هشتم، پاییز ۱۴۰۲

مقدمه

از لحاظ تاریخی تحقق عدالت و زیستن در یک جامعه عادلانه همواره یکی از آرمان‌های بزرگ آدمی بوده است. از گذشته تاکنون فهم ماهیت عدالت و چگونگی تحقق آن از مسائلی بوده است که ذهن اندیشمندان، مصلحان، اجتماعی انقلابیون و فیلسوفان را به خود مشغول داشته است. چنان‌که از یونان باستان تاکنون عدالت یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات اخلاقی کلامی فلسفی و حتی تربیتی بوده است. در کنار نظریه-پردازی درباره ماهیت و چگونگی تحقق عدالت مبارزه علیه انواع نابرابری‌های جنسیتی، قومی، نژادی، طبقاتی، مذهبی جغرافیایی نیز جریان داشته است. این پرسش که در راه تأمین عدالت، نهاد رسمی آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد تأثیرگذار اجتماعی چه نقشی ایفا می‌کند، پرسش بالاهمیتی بود که در دو قرن اخیر مطرح شد. اگرچه نزد یونانیان هر فردی شهروند محسوب می‌شد و آموزش و پرورش به عنوان راهی برای تربیت شهروندان شایسته تلقی می‌شد اما با افول تمدن یونانی و در نتیجه کم‌رنگ شدن آرمان‌های مدنی و فاصله افتادن میان نهاد سیاست و نهاد آموزش و پرورش، آموزش و پرورش به فعالیتی فردی و یا گروهی که در اختیار افراد ثروتمند متمول جامعه قرار داشت، تبدیل شد، در طول این مدت ارزش آموزش و پرورش با نتایج اخلاقی و دینی آن سنجیده می‌شد.

در روشنگری این نکته می‌توان گفت که یکی از علت‌های وقوع انقلاب اسلامی در ایران تحقق آرمان عدالت و مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. از این رو، از بعد از انقلاب، همه کوشش‌ها در نظام جمهوری اسلامی حول محور تأمین و بسط عدالت گردآمده است. تأمین عدالت در نهاد آموزش و پرورش نیز در کنار دیگر نهادهای اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در حوزه آموزش و پرورش دو سند تحول آموزش و پرورش برای تأمین چنین آرمانی تصویب شد. بالاین حال، پس از گذشت سه دهه از انقلاب با وجود پیشرفت‌هایی که در این زمینه اتفاق افتاده هنوز عدالت همه‌جانبه تحقق نیافته است. همچنان نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مشاهده می‌شود. در حوزه آموزش و پرورش نیز فاصله میان آرمان عدالت و واقعیت‌های موجود بسیار است با توجه به ماهیت فلسفی پژوهش در اینجا به دنبال آن هستیم که کوشش خود را به تحلیل سند تحول بنیادی نظام آموزشی ایران مصوب سال ۱۳۹۰ معطوف نماییم؛ اما عدالت در تفکر اخلاقی افلاطون و ارسطو به بهره‌مندی از اعتدال در قوای درونی و رعایت میانه‌روی در ظلم کردن و مورد ظلم قرار گرفتن معنا شده است؛ این مفهوم، اما در کتاب‌های لغت عربی و فرهنگ اسلامی با معانی متعددی از قبیل «مساوات»، «دادن حق هر صاحب حق»، یا «وضع شیء در موضع خود» و همچنین به معنای «قصد» یا «میانه‌روی»، توضیح داده شده که به نظر می‌رسد در کنار معنای اصلی برخی از این واژه‌ها به وجوه معنایی «عدالت» اشاره داشته باشند و برخی از آن‌ها هم می‌تواند محصول و معلول تغییراتی که در طول زمان، در جهان‌بینی زبان عربی اتفاق رخ داده باشند؛ بنابراین با این مقدمه، سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که از لحاظ نظری آیا سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می‌تواند آرمان عدالت را تأمین کند؟ و اصولاً نظرات افلاطون و ارسطو در این راستا چیست؟

روش پژوهش

در مطالعه حاضر، تحقیقات انجام شده در خصوص مفهوم عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و آرا افلاطون و سقراط از روش مروری سیستماتیک جستجو و مورد بررسی قرار گرفتند. معیارهای مربوط به مقالات انتخاب شده عبارت‌اند از بودن از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و دیگر مقالات در نشریات علمی معتبر داخلی و خارجی منتشر شده می‌باشد. جامعه آماری شامل مقالات متعدد در خصوص عدالت و عدالت آموزشی و همچنین مفهوم عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و آرا افلاطون و ارسطو می‌باشد که در جستجوی اولیه ۳۵ مقاله یافت شد که از این میان ۱۲ مقاله که بیشترین ارتباط با عنوان پژوهش داشت به عنوان نمونه آماری انتخاب گردید که مقالات انتخاب شده به شرح ذیل می‌باشد:

جدول ۱. خلاصه مقالات مرور شده

نویسنده	عنوان مقاله	نتیجه
تقی زاده، نازنین (۱۴۰۱)	جایگاه عدالت آموزشی در سند تحول بنیادین	در این مقاله به جایگاه عدالت و راهکارهایی که مختص به عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش می باشد اشاره می کند
لیلی آذرسود (۱۳۹۷)	عدالت افلاطونی در پرتو نقد و بررسی	در این پژوهش به مفهوم عدالت از نظر افلاطون به عنوان یکی از اساتید کلاسیک اندیشه سیاسی غرب را عهده دار گشته است
اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۷)	نگرش تطبیقی به مفهوم عدالت در فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو	در این مقاله نویسنده به مفهوم عدالت از منظر ارسطو و افلاطون و همچنین تعاریف و نظریه های آنان پرداخته است
سجادی، سیدعلیرضا (۱۳۹۷)	مدرسه عدالت، لازمه تحقق سند تحول بنیادین	نویسنده در این مقاله به بسیاری از مفاهیم خاص در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش اشاره کرده و از بین این صفات به نقش عدالت در سند اشاره می کند. علاوه بر این به مباحث مانند کنکور، منابع انسانی، مدارس غ دولتی و ملمان هم با نگاه عدالت اشاره می کند.
یمنی، شاهرجلالی و اقبالی (۱۳۹۶)	عدالت آموزشی از دیدگاه دانشجویان تحصیلات تکمیلی	در این پژوهش به میحت عدالت آموزشی پرداخته و در آن به مضامین اصلی برای عدالت آموزشی که شامل پژوهش عادلانه، مدیریت عادلانه و منابع عادلانه و نقش هر کدام از دیدگاه دانشجویان پرداخته است.
سامری مریم، حسنی محمد، سید عباس زاده، میرمحمد و موسوی میرنجب (۱۳۹۴)	تبیین نابرابری های آموزشی و ارائه مدل توسعه آموزشی	در این مقاله به نقش شاخص های فیزیکی و منابع نیروی انسانی، اقتصادی، یشرفت تحصیلی و امکانات علمی در عدالت آموزشی می پردازد
سرمدی و معصومی فرد (۱۳۹۳)	جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت	در این پژوهش به مفهوم عدالت و عدالت آموزشی پرداخته شده و عدالت را از ابعاد مختلف بررسی نموده است
ملکی، ثریا (۱۳۹۴)	بررسی و نقد نظریه عدالت در رساله جمهوری افلاطون	در این مقاله نویسنده به بررسی و نقد نظریه عدالت در رساله جمهوری افلاطون پرداخته و میحت عدالت را در آثار افلاطون بررسی نموده است.
حسین نژاد، رزا (۱۳۹۲)	رویکردهای عدالت آموزشی	در این مقاله به رویکردهای عدالت آموزشی و راهکارهای مختص به عدالت در سند تحول بنیادین اشاره نموده است.
شرین کندی حمزه زارع (۱۳۹۳)	دیدگاه ارسطو در خصوص عدالت	نویسنده به بیان دیدگاه ارسطو در خصوص عدالت می پردازد ارسطو دو نوع عدالت را مد نظر قرار می دهد که به توضیح هر کدام می پردازد.
محمدی، مهدی (۱۳۸۵)	دیدگاه افلاطون و ارسطو در باب عدالت	در این مقاله به معنای عدالت از دیدگاه دو فیلسوف پرداخته و به نقش عدالت در زندگی هم اشاره و تفسیر نموده است.
لفقی (۱۳۶۷)	نظرات افلاطون در خصوص عدالت	در این مجموعه به نظرات افلاطون در خصوص ص عدالت می پردازد

تقی زاده (۱۴۰۱) در مقاله اش به مسئله عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش پرداخته و اشاره می کند که عدالت آموزشی از جمله ایده هایی است که در سند تحول نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰) به آن پرداخته شده است. واژه عدالت به طور انفرادی و یا با ترکیباتی، حدود چهارده بار در سند مذکور آمده است. در بخش بیانیه ارزش ها مربوط به فصل اول (ارزش های شماره ۱، ۱۶۸)، فصل چهار مربوط به بحث درباره هدف های کلان هدف (۳، ۲، ۱) فصل پنجم مربوط به راهبردهای کلان (راهبرد کلان (۴) و در فصل ششم بحث مربوط به اهداف عملیاتی و راهکارها به واژه عدالت اشاره شده است. در فصل ششم زیر عنوان اهداف عملیاتی و راهکارها هدف پنجم با عنوان «تأمین و بسط عدالت در برخورداری از فرصت های تعلیم و تربیت یا کیفیت مناسب با توجه به تفاوت ها و ویژگی های دختران و پسران و مناطق مختلف به راهکارهای تحقق عدالت آموزشی اختصاص دارد.

هدف عملیاتی فوق برای تحقق اهداف کلان ۳ و ۵ و ۷ بدین شرح بیان شده است: ۱. هدف شماره ۳ گسترش و تأمین همه جانبه عدالت آموزشی و تربیتی؛ ۲. هدف شماره ۵: افزایش مشارکت و اثربخشی همگانی به ویژه خانواده در تعالی نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی؛ و ۳. هدف شماره ۷: ارتقای اثربخشی و افزایش کارایی در نظام تعلیم و تربیت عمومی. برای تحقق هدف عملیاتی سند راهکارهای هشت گانه زیر پیشنهاد شده است:

راهکار ۱/۵ - تعمیم دوره پیش دبستانی به ویژه در مناطق محروم و نیازمند حتی الامکان با مشارکت بخش دولتی با تأکید بر آموزش های قرآنی و تربیت بدنی و اجتماعی.

راهکار ۲/۵ - برنامه ریزی و تمهید مقدمات برای پوشش کامل دوره آموزش عمومی و برخوردار از کیفیت مناسب در تمامی مناطق کشور.

راهکار ۳/۵ توانمندسازی دانش آموزان ساکن در مناطق محروم روستاها حاشیه شهرها، عشایر کوچ نشین و همچنین مناطق دوزبانه با نیازهای ویژه با تأکید بر ایجاد فرصت های آموزشی متنوع و با کیفیت.

راهکار ۴/۵ - اولویت بخشی به تأمین و تخصیص منابع تربیت نیروی انسانی کارآمد، تدوین برنامه برای رشد، توانمندسازی و مهارت آموزی ادامه تحصیل و حمایت مادی و معنوی دانش آموزان مناطق محروم و مرزی.

راهکار ۵/۵ - اختصاص حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه آموزشی به معرفی حرفه ها، هنرها، جغرافیا، آیین و رسوم و نیازها و شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان ها به ویژه مناطق روستایی و عشایری با رعایت استانداردهای ارتقای کیفیت و تقویت هویت اسلامی - ایرانی دانش آموزان در چهارچوب ایجاد کارآمدی و تقویت هویت ملی.

راهکار ۶/۵ - طراحی و تدوین برنامه آموزشی متناسب با نیازها و نقش های دختران و پسران.

راهکار ۷/۵ - طراحی و تدوین برنامه تعلیم و تربیت انعطاف‌پذیر متناسب با ویژگی‌های شخصیتی و محیطی استعداد‌های گوناگون دانش‌آموزان به‌منظور شکوفایی استعداد‌های خاص و افزایش کارآمدی و مفید بودن آن‌ها.

راهکار ۸/۵ - سازماندهی و به‌کارگیری بهینه و اثربخش منابع انسانی و توزیع عادلانه آن در سراسر کشور. (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش) همان‌گونه که راهکارهای هشتگانه فوق نشان می‌دهد تدوین‌کنندگان سند تحول تأمین و بسط عدالت را بیش از هر چیز متوجه رفع تبعیض مادی و معنوی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار و توزیع عادلانه منابع و امکانات راهکارهای (۱/۵ تا ۵/۵) و نیز توجه به نیازها و نقش‌های جنسیتی در کنار توجه به ویژگی‌های شخصیتی دانش‌آموزان می‌دانند راهکار (۶/۵ و ۷/۵). از نظر تدوین‌کنندگان سند در صورتی که منابع و امکانات به‌گونه‌ای عادلانه میان افراد و گروه‌های اجتماعی در مناطق گوناگون توزیع شود، و برنامه‌های آموزشی چنان طراحی و تدوین شوند که به نیازها و نقش‌های جنسیتی دانش‌آموزان توجه گردد، عدالت آموزشی تأمین می‌شود؛ اما در اینجا پرسش‌هایی مطرح می‌شود که سند درباره آن ساکت است: آیا عدالت آموزشی را می‌توان تنها به این دو مقوله محدود ساخت؟ تا چه اندازه سند تحول توجه به هویت ملی - قومی را مجاز می‌شمرد؟ نیازها و نقش‌های دانش‌آموزان دختر و پسر. چگونه تعیین و تعریف می‌شوند؟ آیا میان نقش‌های جنسیتی موردنظر برای دختران و پسران با تحولات اجتماعی تناسب وجود دارد؟ همچنین می‌توان پرسید سند تحول تا چه اندازه به آزادی‌های فردی دانش‌آموزان، تنوع و تکثر فرهنگی آن‌ها توجه نموده است؟ با نگاهی اجمالی به سند به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان آن، بیش از آنکه دغدغه توجه و شناخت نیازهای واقعی و متنوع دانش‌آموزان و در نتیجه امکان بروز و ظهور آزادانه آن‌ها را داشته باشند دغدغه‌ای ایدئولوژیک و سیاسی دارند. از این‌روست که سند مذکور، نیازها و استعداد‌های دانش‌آموزان را از دریچه‌ای محدود و بر اساس تصویری از پیش تعیین‌شده تفسیر و تعیین می‌کند. برای تبیین چنین نگرشی نیازمند آن هستیم تا به تحلیل بنیادی‌تر سند تحول بپردازیم.

لیثی‌آذر (۱۳۹۷) در این پژوهش به مفهوم عدالت از نظر افلاطون به عنوان یکی از اساتید کلاسیک اندیشه سیاسی غرب را عهده‌دار گشته است سیاست دغدغه افلاطون از آغاز جوانی بوده است به‌گونه‌ای که هرگز در مرز اندیشه ورزی سیاسی و فلسفه تئوریک محض متوقف نشده است و همواره مترصد فرصتی برای عملی کردن ایده‌های نظری خویش درباره جامعه سیاسی آرمانی بوده است. وجود چنین تمایل سیاسی عمل‌گرایانه در افلاطون، که وی در رساله جمهوری - به عنوان شورانگیزترین متن فلسفی موجود و یکی از آثار افلاطون - علاوه بر نظریه‌پردازی درباره‌ی نظام سیاسی مطلوب و معیارهای تحقق فضیلت عدالت در دولت و جامعه‌ی سیاسی، راه‌های عملی رسیدن به چنین وضعیتی را نیز به‌گونه‌ای تفصیلی شرح و بسط دهد. جامعه آرمانی افلاطون، که از هرجهت خوب تلقی می‌گردد، دارای چهار خصلت؛ دانا، شجاع، خویشتن‌دار و عدالت می‌باشد. عدالت سبب پیدایش و پایداری سه خصلت دیگر می‌باشد و به همین خاطر است که در این بین از اهمیت بسیار والایی برخوردار می‌گردد. این خصلت مهم در جامعه آرمانی افلاطون، زمانی لباس تحقق بر تن خواهد کرد که هر فرد تنها به یک کار مشغول گردد. آن‌هم کاری که با طبیعت و استعداد وی سازگار باشد.

اخوان کاظمی (۱۳۹۷) در مقاله نگرش تطبیقی به مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی افلاطون و ارسطو اشاره می‌کند با توجه به جایگاه مفهوم سترگ عدالت به عنوان یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین غایات و اهداف کلیه نظام‌های سیاسی و حقوقی و نظر به تأثیرپذیری عمیق فلاسفه سیاسی مسلمان از فیلسوفان یونانی این نوشتار با روش توصیفی - تحلیل اسنادی و نگرشی تطبیقی پرسش خود را پیرامون معانی گسترده و نظریات دو فیلسوف شهیر یونان؛ یعنی افلاطون و ارسطو قرار داده و آن‌ها را به نقد می‌کشد. در اندیشه افلاطون عدالت در اصل ویژگی نفس فردی است که در جامعه انعکاس می‌یابد و هر کس باید به کار ویژه خویش مشغول باشد و از آن سرپیچی نکند حکومت نیز شایسته خردمندان و حکیمان است و اما ارسطو، عدالت را اعطای حق به سزاوار آن می‌داند و آن را فضیلتی می‌داند که به‌موجب آن باید به هرکسی آنچه را که حق و استحقاق اوست داد. فضیلت هر چیز در حد وسط است و این حد نیز حدی طبیعی است و طبیعت خود نابرابر تلقی می‌شود و عدالت دنباله همین نابرابری‌ها است. ارسطو به‌جای آن که مانند افلاطون از عدل تعریف کلی ارائه دهد می‌کوشد تا با دقت علمی بیشتری انواع آن را برشمارد و این ناشی از روش تجربی و استقرایی وی و پرهیز از کلی‌نگری است. سجادی (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان مدرسه عدالت به صفات

اخلاقی سند تحول بنیادین اشاره می کند و همچنین به نقش عدالت در این سند و مواردی مهم در آموزش و پرورش از جمله کنکور، معلمان، منابع و ... از نگاه عدالت می پردازند ایشان همچنین تأکید دارد که عدالت اجتماعی یگانه ارزشی است که قابلیت تقلیل همه ارزش های متعالی سند تحول بنیادین به آن وجود دارد در این مقاله به این مقوله می پردازد که جهت گیری آموزش و پرورش باید به سمت برخورداری از عدالت باشد؛ یعنی تعلیم و تربیت ما دانش آموز عدالت پرور تربیت کند، عدالت خواه تربیت کند، عدالت ساز تربیت کند، چون عدالت آن ارزش والایی است که از اول تاریخ بشر تا امروز همواره مورد تأکید افراد بشر بوده است. ارزش ها به مرور زمان و به تحول نسل ها تغییر پیدا می کنند، اما بعضی از ارزش ها از اول تا آخر ثابت اند؛ از جمله ارزش عدالت است. یعنی، جلالی و اقبال (۱۳۹۶) یادآور شدند یکی از مهم ترین شاخص های توسعه جوامع بشری، عدالت آموزشی است. هدف پژوهش بررسی دیدگاه دانشجویان در مورد عدالت آموزشی و تعیین ابعاد آن بود. پاسخ دانشجویان دختر و پسر به سؤال درک شما از مفهوم عدالت و بی عدالتی آموزشی چیست؟ حول سه محور متمرکز بود. از نظر دانشجویان دختر و پسر مضامین اصلی برای عدالت آموزشی شامل آموزش عادلانه دارای (چهار بعد: برنامه درسی مؤثر، رشد فراگیران، رفتار عادلانه اساتید و ارزیابی عادلانه)، پژوهش عادلانه (دارای دو بعد توانایی نظارت پژوهشی و بودجه تحقیقات دانشجویی) و مدیریت عادلانه منابع (دارای دو بعد عادلانه تسهیلات و تخصیص عادلانه منابع مالی) بود. یافته های پژوهش نشان داد که در نظر دانشجویان، ابعاد درسی مؤثر، پرورش فراگیر، رفتار عادلانه اساتید از ابعاد آموزش عادلانه و مضمون پژوهش عادلانه و مدیریت عادلانه منابع، اهمیت و ضرورت زیادی در عدالت آموزشی دارند. سامری، حسنی و موسوی (۱۳۹۴) در مطالعه خود شاخص های نابرابری، شاخص امکانات فیزیکی فضاهای آموزشی، امکانات علمی- آموزشی دانش آموزی، شاخص منابع انسانی، شاخص اقتصادی و شاخص پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را مورد مطالعه قرار دادند. یافته های مطالعه آنان نشان داد بیشترین میزان نابرابری در شاخص های دانش آموزی و کمترین میزان نابرابری در شاخص در شاخص پیشرفت تحصیلی بود. نتایج تحلیل مسیر نیز نشان داد که شاخص امکانات دانش آموزی دارای بیشترین و شاخص امکانات فیزیکی دارای کمترین تأثیرات بر نابرابری مناطق بودند. سرمدی و معصومی فرد (۱۳۹۴) در مقاله جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده گرایی اشاره می کند که عدالت از جمله مفاهیم تاریخی و فلسفه سیاسی است که از گذشته تا به امروز جز آرمان های بشر بوده است و یکی از خواسته های جدایی ناپذیر بشر است که بنیان حقوق بشر را تشکیل داده است نهادهای آموزشی نیز یکی از نهادهای آغازین در همه جوامع بشری بوده است و اولین مراحل تربیت همه انسان های جامعه پس از خانواده در نهادهای آموزشی صورت می پذیرد از این رو تجربیات عادلانه یا ناعادلانه در این نهاد آموزشی در ناخودآگاه افراد تأثیر گذاشته و ممکن است به سایر جنبه های زندگی انسان تسری یابد این پژوهش به تشریح مفهوم عدالت و عدالت آموزشی پرداخته شده است و مشخص شد که عدالت آموزشی به مهیاسازی فرصت های برابر، متناسب با نیازهای ویژه هر فرد اشاره دارد فرصت های برابر خود از دو بعد قابل بررسی است. برابری فرصت ها در بعد کلان نوعی نگاه انسان گرایانه و عدالت خواهانه را با خود همراه دارد که غالباً به عنوان یک شاخص جامعه توسعه یافته در نظر گرفته می شود اما در بعد خرد برابری فرصت ها و عدالت آموزشی ابزار و سازوکاری است که موجب شکوفاشدن اندیشه های خلاق شده و امکان پرورش قابلیت را برای همه به طور مساوی تأمین می کند. ملکی (۱۳۹۴) در مقاله خود بررسی و نقد نظریه عدالت در رساله جمهوری افلاطون اشاره می کند که افلاطون در کتاب اول جمهوری با بررسی و نقد تعریف عدالت نشان می دهد که برای دریافت عدالت حقیقی باید به کمک عقل از ظواهر سنت گذشت و به کنه نهان سنت رسید و آن را زیرورو کرد تا بتوان با سیر و سلوک عقلانی به درک و شهود عدالت حقیقی نائل آمد. افلاطون برای یافتن عدالت در نفس می گوید چون عدالت هم در نفس هر فرد آدمی و هم در کل جامعه وجود دارد پس باید نخست ماهیت عدالت را در موجود بزرگ تر یعنی جامعه بررسی کرد. عدالت در مدینه به این معناست که هر کس در مدینه همان عملی را انجام دهد که طبیعتاً برای آن ساخته شده است؛ یعنی هر کس به کار خویش و وظیفه خویش عمل کند و عدالت در نفس انسان تابع همان اصولی است که در جامعه دیده ایم یعنی انسان زمانی عادل است که هر جزء نفسش تنها به وظیفه خود عمل کند. در نفس عادل جزء خرد نفس بر سایر اجزا حکومت می کند و جزء جسور یا اراده نفس برای مهار جزء میل کننده با جزء خرد همکاری می کند. بدین ترتیب انسان عادل در درون خود نظم و هماهنگی زیبایی برقرار می کند. ظلم و بیداد نیز هنگامی رخ می نماید که هر یک از اجزای نفس یا

جامعه وظیفه خود را انجام ندهند و در جایگاه طبیعی خود نباشند. حسین نژاد (۱۳۹۳) در مقاله خود تحت عنوان رویکردهای عدالت آموزشی اشاره می کند که با توجه به این که سند تحول بر اساس چشم اندازی ایدئالیستی نگاشته شده است و از این جهت قربات بسیار نزدیکی به تفسیر افلاطون از عدالت دارد گذشته از بعضی از تفاوت های جزئی محتوایی میان متافیزیک و فلسفه سیاسی و اخلاقی افلاطون با جهت گیری بنیادی سند، در نزد اندیشه گران اسلامی، تأثیرپذیری سنت فلسفی اسلامی خواه در حوزه جهان شناسی و انسان شناسی یا در حوزه سیاست اخلاق و حتی تربیت از میراث فکری یونانی امر پوشیده ای نیست. این میراث نه تنها از لحاظ محتوایی، بلکه از لحاظ روش شناختی نیز بر متفکران اسلامی و حوزه های غالب فلسفی در جهان اسلام تأثیرگذار بوده است. از این رو دور از ذهن نیست که متفکران اسلامی نیز با همان مقوله ها و مفهومی ها و روش ها به تفسیر و بررسی متون و منابع اسلامی بپردازند. به نظر می رسد که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تحت تأثیر چنین رویکردی قرار دارد. نمونه ای از این نوع را می توان در آمیختن فلسفه صدرایی به عنوان فلسفه رسمی اسلامی با آیات و روایات دینی و در نتیجه سازگار کردن فهم این منابع با تفسیر ملاصدرا از دین مشاهده کرد. این در حالی است که نه این فیلسوف بزرگ مسلمان تنها نماینده تفکر فلسفی در جهان اسلام یا حتی ایران است و نه یگانه کردن میان برداشت های فلسفی به معنای عام با متون دینی همواره کوششی مقرون به صواب است. به ویژه توجه به این نکته ضروری است که در جهان اسلام حرکت های فکری ضد فلسفه یونانی نیز تحت عنوان دفاع از دین اسلام و مبارزه با انحراف و الحاد، رواج داشته است. نمونه ای از این کوشش ها را می توان در نوشته های امام محمد غزالی یافت. بر این اساس سند تحول از ابتدا بر پایه کوششی شکل گرفته است که می تواند محل نزاع و مجادله باشد. مبانی سند تحول بنیادین از یک سو بر پایه نوعی نگرش آرمانی افلاطونی و با آمیزه ای از تفسیر ایدئولوژیک از دین و از سوی دیگر به کمک روشی استنتاجی و عقلانی تدوین گردیده است. گرچه تحقق هر تحولی نیازمند وجود آرمانی است اما یکی از چالش هایی که آرمان گرایی پدید می آورد دور افتادن از واقعیت هاست. چنین چالشی از ناحیه درهم آمیختگی میان آرمان و تفسیر ایدئولوژیک از واقعیت ها به وجود می آید چنین درهم آمیختگی را می توان در بیانیه ارزش های سند تحول مشاهده کرد. در رویکرد آرمان گرایی سند تحول جامعه ایدئال، جامعه ای تصویر شده است که در آن همگان از تفسیری واحد از آموزه های دینی برخوردار بوده و ایدئولوژی رسمی واحدی را می پذیرند. تنوع و تکثر تنها در درون چارچوب های ایدئولوژی رسمی پذیرفته می شود. در چنین رویکردی، عدالت اجتماعی و آموزشی از طریق تحقق آن وضعیت آرمانی رخ می دهد که از پیش تعیین شده است. در قیاس میان آرمان ها و واقعیت های موجود دآوری همواره به نفع آرمان هایی است که بر اساس برداشتی رسمی بیان می شود. در این رویکرد نهادهای آموزشی ابزارهای مناسبی برای تعمیق و مشروعیت دادن به آرمان های ایدئولوژیک محسوب می شوند. چنین نگرشی را می توان در فلسفه اخلاقی و سیاسی افلاطون نیز مشاهده کرد. عدالت مورد نظر افلاطون از یک سو بر نوعی برداشت متافیزیکی از حقیقت استوار است و از سوی دیگر تحقق آن منوط به اعمال نظارت شدید دولت و ایجاد یک جامعه یکپارچه و سلسله مراتبی است. در نگاه افلاطون حقیقت آن ذاتی است که تنها از طریق خردورزی قابل شناسایی است. خردورزی راهی به سوی دانایی است و دانایی نیز بنیاد عدالت است. بر این اساس یک جامعه عادل جامعه ای است که خردمندان بر آن حکم می رانند. جامعه نیز از بخش های گوناگونی تشکیل گردیده است که جایگاه افراد آن توسط نظام تعلیم و تربیتی که به شدت تحت نظارت دولت قرار دارد تعیین می شود از لحاظ عملی جامعه عادلانه افلاطونی جامعه ای سلسله مراتبی است و هدف آن در نهایت بر پا شدن یک اجتماع انسانی وحدت یافته است. از این رو نه جایی برای تنوع جز آن مقداری که توسط دولت مجاز است وجود دارد و نه جایی برای بروز آزادی های فردی بر اساس روان شناسی افلاطون عدالت در گرو غلبه نیروهای فرادست درون فرد بر نیروهای فرودست او است. در این معنا انسان عادل کسی است که خشم و خواهش های نفسانی او تحت انقیاد خرد و یا عقل او قرار گیرد. جامعه شناسی افلاطونی نیز با روان شناسی او مطابقت دارد. عقل جامعه، همان دانایان هستند که به حقایق ثابت - حقایق ازلی و ابدی که در جهان ایده وجود دارند دست یافته اند و دیگر طبقه های پایین تر جامعه به واسطه تفاوت در طبیعت که افلاطون آن را فرض می گیرد ولی نباید آن را با بحث تفاوت های فردی که در روان شناسی مدرن از آن ها سخن گفته می شود، اشتباه گرفت و در نتیجه بی بهره ماندن و یا کم بهره بردن از تربیت، کامل ناتوان در شناخت آن حقایق هستند و یا دست کم شناخت آن ها نسبت به آن حقایق نارساست. از این روست که این طبقه ها باید از دانایان پیروی ظلم آنگاه پدید می آید که طبقه های فرودست بر جای

طبقه‌های فرادست بنشینند بنابراین بر اساس دو معیار برخورداری از طبیعت و میزان بهره بردن از تربیت نوعی ارتباط عمودی در جامعه میان مردم به وجود می‌آید. افلاطون کوشیده است تا دادگری را از درون نوعی متافیزیک یا هستی‌شناسی استخراج کند. تصویر او از جهان از یک سو آن را به دو بخش بود و نمود تقسیم می‌کند که اولی حقیقی اما تجربه ناشدنی ثابت و پایدار است و دومی، سایه ناپایدار و تجربه شدنی است. فیلسوفان افلاطونی کسانی اند که می‌توانند به کمک نیروی خرد خود که در طی دورانی طولانی به‌خوبی پرورش یافته است، به آن حقایق دست یابند. آنان کسانی هستند که بر میل‌ها و خواهش‌های خود تسلط یافته‌اند و از این‌رو می‌توانند نمونه یک انسان دادگر باشند. فرمان و عمل آنان عادلانه و پیروی دیگران نیز زمینه تحقق عدالت است. خلاصه آنکه تحقق عدالت به تحقق دانایی و شناسایی آن حقایق بستگی دارد. اگرچه سخن افلاطون از جهاتی قابل تأمل است اما پذیرش آن منوط به فهم ارتباط طولی میان دانایی به حقایق ازلی و ابدی و انجام عمل دادگرانه است. تلقی از این نوع درباره نسبت میان دانش و عدالت، دست‌کم از دو منظر معرفت‌شناسی و زبان‌شناختی معاصر مورد نقادی قرار گرفته است. بخش زیادی از پیش‌فرض‌های متافیزیکی درباره مفهوم حقیقت و حقایق ازلی و ابدی که به کمک خرد بتوان به شناسایی آن‌ها پرداخت، از سوی فیلسوفان و متفکران به چالش کشیده شده است. دسته نخست از منتقدان افلاطون کسانی هستند که هرگونه بحث درباره واقعیت هستی را به شناسایی حدود و توانایی شناخت و نیز ساختار زبان به عنوان پدیده‌ای فرهنگی و اجتماعی موکول می‌کنند ریشه‌های این نگرش را می‌توان در آراء فیلسوفان قرن هفدهم و هیجدهم تا عصر حاضر پی گیری نمود؛ اما دسته دوم، کسانی هستند که با در نظر داشتن تحولات اندیشه فلسفی، به دگرگونی جوامع بشری در دوران مدرن، به‌ویژه در پنج دهه گذشته ن مدرن به و که در جوامع پیشرفته صنعتی رخ داده است توجه نموده‌اند. به نظر آنان در جوامع متکثر و پیچیده امروزی، تنوع و تکثر اجتماعی و فرهنگی واقعیتی است که نمی‌توان نادیده گرفت. انقلاب در ارتباطات، امکان آشنایی افراد جوامع گوناگون را سهولت بخشیده اهمیت مرزهای جغرافیایی را به عنوان مرزهای فرهنگی کمرنگ نموده و در نتیجه همگرایی و گزینش میان سبک‌های گوناگون زندگی را آسان ساخته است. از این‌رو چگونه می‌توان بدون در نظر گرفتن این تحولات سندی و یا طرحی موفق را برای تحول در نظام آموزشی پیشنهاد کرد. در توضیح این نکته می‌توان گفت که اصلاح نظام‌های آموزشی و یا تدوین سند تحول آموزش و پرورش بیش از آنکه نیازمند کوشش‌هایی متافیزیکی از آن نوعی که ما به‌مثل در سند تحول نظام آموزشی ایران و نیز مبانی نظری آن شاهدیم باشد، محصول توجه به نیازها و ضرورت‌های عملی جامعه است. بر همین اساس نیازی نیست که طرح یک نظام عادلانه اجتماعی و آموزشی را بر پایه نوعی جهان‌شناسی و یا انسان‌شناسی استوار کنیم نادیده گرفتن نیازهای متحول اجتماعی و طراحی برنامه‌ای برای تحول نظام آموزشی ممکن است از یک سو به جزم‌گرایی ایدئولوژیک بینجامد و از سوی دیگر در مقام، عمل با گذر زمان به ناکارآمدی و کهنگی گرفتار آید. طرح‌هایی از این نوع تصویر خود از واقعیت را به عنوان تصویر واقعی اجتماعی بر همگان تحمیل می‌کنند. چنین طرح‌هایی بیش از آنکه منعکس‌کننده نیازها دغدغه‌ها، دل‌مشغولی‌های همگانی، باشند، می‌کوشند تا خواست‌های ایدئولوژیک و تفسیرهای ایدئولوژی‌های رسمی را به عنوان آرمان عمومی منعکس نمایند. شیرین کندی (۱۳۹۳) در مقاله ارسطو در ابتدای کتاب پنجم کتاب اخلاق نیکوماخوس دو معنای واژه عدالت را از هم متمایز می‌کند. در یکی از دو معنای واژه عدالت معادل کل فضیلت اخلاقی است و انسان عادل انسان درستکار است انسانی که صادق امین و شرافتمند و به‌طور کلی بافضیلت است. به معنای دیگر یا به معنای دوم، عدالت یکی از فضایل جزئی یا، خاص در کنار، شجاعت، میانه‌روی و سخاوت است. قلمرو کاربرد فضیلت عبارت است از روابط و مناسبات ما با موجودات انسانی دیگر در امور مالی و دارایی قرارداد و غیره. انسانی که به معنای اول، عدالت عادل است، ضرورتاً به معنای دوم آن عادل خواهد بود، اما ممکن است انسانی به معنای دوم عادل باشد بی‌آنکه به معنای اول عادل باشد ممکن است که یک تاجر در تمام روابط تجاری‌اش بسیار صادق و امین باشد و باین‌حال امکان دارد یک آدم بی بندوبار ترسو خسیس و یک انسان غرق در حسادت، خباثت و همه بی‌رحمی‌ها باشد.

محمدی (۱۳۸۵) در مقاله خود به دیدگاه افلاطون و ارسطو و راولز در باب عدالت اشاره می‌کند که ارسطو مانند افلاطون که استحکام پایه‌های اخلاقی را عامل مهم در رشد و شکوفایی فرد و جامعه می‌داند، از عدالت به عنوان فضیلت اخلاقی یاد کرده و از نظر او در سایه فضایل عقلانی انسان می‌تواند سعادت خود و جامعه را تأمین کند. در نظام اخلاقی این دو فیلسوف، عدالت اجتماعی در صورتی میسر است که آحاد جامعه به

ملکهٔ نفسانی مزین شده باشند. افلاطون و ارسطو عدالت را در ابتدا به عنوان یک فضیلت فردی معرفی می‌کنند که انسان با گذر از آن به عدالت اجتماعی می‌رسد. لطفی (۱۳۶۷) اشاره می‌کند که افلاطون نظریه عدالت خود را ضمن بیان طرح پیشنهادی‌اش در مورد طبقات اجتماعی و جامعه ایدئال بیان کرد؛ تقسیم‌بندی او از قوای نفسانی، متناظر با طبقات سه‌گانه جامعه که آن‌ها را شامل زمامداران سپاهیان و پیشه‌وران می‌داند است. او در این طرح سه قوه برای نفس معرفی کرد عقل که گرایش به درک حقایق دارد قوه غضب که به دنبال قدرت و جاه است و شهوت که به دنبال کسب تمایلات زیستی و منفعت است. از نظر افلاطون، لازمه تحقق حکمت، شجاعت و عفت که فضایل مربوط به این قوا هستند - این است که بعد از تربیت قوهٔ عقل قوهٔ غضب تربیت‌شده و با آن هماهنگ گردد و در مرحله سوم این دونیرو زمام قوه شهوت را به دست گیرند. گویی - از نظر افلاطون - حتی اگر هر یک از اجزای نفس به‌تنهایی کارشان را خوب انجام دهند، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود و برای رسیدن به حالت ایدئال وجود فضیلت دیگری ضروری می‌نماید و آن فضیلت هماهنگی سه جزء نفس یا همان «عدالت» است بنابراین «عدالت» یعنی اجزای روح در کار هم دخالت نکنند و سه جزء روح همانند سه‌تار اصلی یک ساز با هم هماهنگ باشند. این توضیحات افلاطون هم در هماهنگی با نظریه‌اش در باب جامعه است؛ زیرا از نظر او، عدالت اجتماعی این است که هر کس در جامعه کار مناسب با طبیعت خود را انجام دهد و طبقات مختلف جامعه در کار یکدیگر دخالت نکنند. از نظر ارسطو، اما «عدالت» فضیلتی است که موجب می‌شود آدمی استعداد بجا آوردن اعمال عادلانه را داشته باشد ارسطو، او عدالت را از منظر اجتماعی‌اش یعنی در ارتباط انسان با شهروندان موردتوجه قرار داده است و دو معیار اصلی را برای عدالت ورزی معرفی کرده و به عبارتی دو ویژگی برای انسان عادل برمی‌شمارد: اولاً، انسان عادل حرمت قوانین را نگه می‌دارد و ثانیاً برابری شهروندان را ارج می‌نهد و محترم می‌شمارد در این بیان درواقع عدالت به دو نوع عام و خاص تقسیم‌شده است؛ عدالت مطابق معیار اول فضیلتی است جامع و کلی که شامل همه فضایل است و گویی می‌توان آن را جایگزینی برای واژه «خوب» در اخلاق اجتماعی دانست؛ زیرا فرض ارسطو در مورد، قانون کامل و معقول بودن است که به همه فضایل امر می‌کند و غایتش تأمین و نگهداری سعادت و لوازم نیکبختی جامعه است عدالت مطابق معیار دوم یا عدالت خاص زیرمجموعه عدالت در تعریف اول است و خود به دو نوع تقسیم می‌شود: (۱) عدالت توزیعی که مربوط به توزیع افتخار و پول و دیگر امور تقسیم‌پذیر میان شهروندان است؛ (۲) عدالت تصحیحی که نقش تصحیح در معاملات و ارتباط‌های اختیاری و غیر اختیاری میان افراد جامعه دارد. آنچه که در دیدگاه ارسطو بیشترین ارتباط را با موضوع این مقاله دارد، موضوع «حد وسط» و چرایی طرح این مبنا و آموزه در نظریه عدالت اوست؛ او می‌گوید عدالت «Dikaion» در زبان یونانی از ریشه Dichan «مشتق شده که به معنای تقسیم به دو بخش است و قاضی هم یک Dikastes است؛ چنان که گویی تقسیم‌کننده به دو نیم است. او برای استخراج مفهوم «حد وسط» از معنای مساوات و تقسیم‌کننده به دو نیم این‌گونه توضیح می‌دهد: اگر از دو چیز، یکی مقداری بیشتر باشد برای آنکه آن‌ها را به دو مقدار مساوی برسانیم باید از بزرگ‌تر مقدار زائد از حد وسط را برداریم و به کوچک‌تر بیفزاییم ارسطو در ادامه، می‌نویسد: در بعضی جاها قاضی را «واسطه» می‌خوانند و این عنوان اشاره‌ای است به این‌که اصحاب دعوی اگر به حد وسط دست یابند به عدالت دست‌یافته‌اند؛ بنابراین، «عدالت» حد وسط است همان‌گونه که قاضی «واسطه» است قاضی برابری را دوباره برقرار می‌سازد، مثل این‌که اگر خطی به دو بخش نابرابر تقسیم‌شده باشد از بخش بزرگ‌تر مقداری که بیش از نصف خط است برمی‌دارد و به بخش کوچک‌تر می‌افزاید هرچند نظریه حد وسط و تقسیم به دو جزء برابر که ارسطو در مثال خط ذکر کرد - برای بیان آنچه که او «عدالت تصحیحی» می‌نامد کارآمد است اما در مورد عدالت توزیعی در اکثر مصادیق به مساوات رفتار کردن عادلانه نیست و به همین دلیل - ارسطو، تعریف دیگری از حد وسط در عدالت توزیعی ارائه می‌دهد و آن را ایجاد تناسب و رعایت استحقاق افراد معنا می‌کند: اگر اشخاص برابر نباشند، نخواهند توانست اشیای برابر را به دست بیاورند و مبدأ همه نزاع‌ها و دعاوی همین است که یا اشخاص برابر اشیای برابر به دست آورده‌اند و یا اشخاص نابرابر اشیای برابر ارسطو درنهایت توضیح می‌دهد که مراد از برابری در عدالت توزیعی، برابری ریاضی نیست بلکه برابری نسبت‌ها و رعایت تناسب است و ظلم هم که نقطه مقابل عدالت است، به معنای نابرابری یا تجاوز از تناسب است توجیه او در این زمینه، این‌گونه است: عدل به معنای برابری است و این مطلبی است که همه قبول دارند؛ بی‌آنکه نیاز به دلیل داشته باشد، اما اگر برابر حد وسط است پس عدالت هم حد وسط است...؛ یعنی میان

بیش از اندازه و کمتر از اندازه. به نظر می‌رسد ارسطو در تعریف عام عدالت را هر نوع رفتاری که در نهایت، منجر به «تأمین و نگهداری سعادت و لوازم نیکبختی جامعه می‌شود معرفی کرده است، اما در تعریف، خاص تلاش می‌کند تا راهکاری عملی برای رسیدن به این هدف عرضه کند و در این راستا، ابتدا عدالت را به مساوات معنا کرد اما ناچار شد از این نظر و تعریف فاصله بگیرد و مساوات را رعایت تناسب معنا کند تا از هدف اصلی عدالت، یعنی «تأمین سعادت» دور نشود. از جمله مشخصه‌های دیدگاه ارسطو این است که از نظر او فضیلت عدالت، میانه و حد وسط دو رذیلت ظلم و انظلام است.

نتیجه‌گیری

هرچند در بسیاری از مصادیق به مساوات رفتار کردن عین عدالت است، یعنی مساوات می‌تواند یکی از وجوه معنایی عدالت هست اما به مساوات رفتار کردن یا رفتار کردن به گونه‌ای که در نهایت همه چیز مساوی شود همیشه عادلانه نیست. در این تحقیق کوشیده‌ایم تا مسئله عدالت آموزشی را در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و دیدگاه افلاطون و ارسطو اشاره نماییم می‌توان گفت که رویکرد فلسفی افلاطونی عدالت را بر دو عنصر وجود حقایق ازلی و ابدی یا ایده‌ها و نیز خردورزی استوار می‌کند. رویکرد ایدئولوژیک افلاطون تحقق آن را تنها با استقرار یک جامعه یکدست سلسله مراتبی و عمودی تحت نظارت دولت ممکن می‌شمرد. این رویکرد از زمان ارسطو تاکنون مورد نقدهای جدی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، ارسطو با نفی وجود جهان ایده عدالت را در میانه‌روی که چگونگی آن نیز در نزد افراد گوناگون متفاوت است، می‌داند؛ بنابراین آنچه در مجموع می‌توان درباره عدالت افلاطونی گفت این است که عدالت افلاطونی صرفاً نظریه‌ای سیاسی و اجتماعی نیست بلکه دیدگاهی درباره کیفیت درونی نفس و درواقع بزرگ‌ترین موهبت نفس است. از این رو زندگی بدون عدالت ارزش زیستن ندارد، همان‌گونه که زندگی بدون تندرستی فاقد ارزش زیستن است. این نوشتار بیانگر گستردگی عمیق نظریات عدالت افلاطونی و ارسطویی است و درواقع به همین دلیل تلخیص و استنتاج آراء این دو اندیشمند گران سنگ شاید چندان مقرون به صحت و رسایی نباشد با این ملاحظه می‌توان در تبیین مهم‌ترین دلیل و مبنای دیدگاه دو فیلسوف در این مبحث عدالت چنین اذعان نمود که در اندیشه افلاطون، عدالت در اصل ویژگی نفس فردی است که در جامعه انعکاس می‌یابد. هنگامی این فضیلت در فرد محقق می‌شود که هر یک از قوای سه‌گانه - عقل، خشم شهوت - در جای خود قرار گیرند و نظمی خاص بر روابط آن‌ها حکم‌فرما باشد و هرکدام با «خویش کاری وظیفه خاص خود را عهده‌دار شوند و تمام قوای نفسانی مانند خشم و شهوت باید زیر فرمان عقل قرار گیرد حکومت نیز شایسته خردمندان و حکیمان است و عدالت آن است که دوطبقه دیگر - پاسداران و توده مردم - بر موضع خود قرار گیرند و حکیمان بر آنان حکومت نمایند و هرکس به کار ویژه خویش مشغول باشد و از آن تخطی نکند.

اما ارسطو عدالت را اعطای حق به سزاوار آن می‌داند و آن را فضیلتی که به آن باید به هرکسی آنچه را که حق و استحقاق اوست. داد. فضیلت هر چیز در موجب حد وسط است و این حد نیز حدی طبیعی است و طبیعت خود نابرابر تلقی می‌شود و عدالت دنباله همین نابرابری‌ها است. بحث‌های ارسطو پیرامون عدالت اگرچه زیبایی و گیرایی سخنان افلاطون را ندارد؛ گواه دقت نظر علمی اوست ارسطو به جای آنکه مانند افلاطون از عدل تعریف کلی ارائه دهد می‌کوشد تا انواع آن را برشمارد و این ناشی از روش تجربی و جزئی‌نگر وی و پرهیز از کلی‌نگری است. تدوین سند تحول بنیادی نظام آموزش و پرورش در درون چنین چهارچوبی، عملی قابل فهم می‌نماید اما چنین کوششی نیازمند نقادی‌های دقیق نیز هست. به نظر می‌رسد سند موردنظر از کاستی‌های نظری قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. نادیده گرفتن شرایط زندگی و تحولات اجتماعی کنونی که ممکن است به ناکارآمدی و عدم اجرای آن بینجامد، از جمله آن‌ها است. به نظر می‌رسد رهایی از این کاستی‌ها به دو کوشش نیازمند است. نخست آنکه به تحول‌های بی‌سابقه فکری اجتماعی و سیاسی که در پرتو انقلاب ارتباطات رخ نموده است توجه شود. این تحول‌ها با خود نیازها، آرمان‌ها و ایده‌های نوینی را پدید آورده‌اند کارآمدی و ناکارآمدی نظام‌های آموزشی به میزان توان پاسخگویی به و همراهی با آن‌ها است. دوم تحول بنیادی در نظام‌های آموزشی نیازمند طرح نظریه‌ای از عدالت است که در عین توانایی برطرف کردن نیازهای مادی زندگی به نیازهای معنوی انسان نیز پاسخگو باشد. به نظر می‌رسد درون مایه‌ها و عناصر چنین نظریه‌ای را می‌توان در سنت معنوی اسلامی یافت.

نهایتاً این که جهت گیری آموزش و پرورش باید به سمت برخورداری از عدالت باشد؛ یعنی تعلیم و تربیت ما دانش آموز عدالت پرور تربیت کند، عدالت خواه تربیت کند، عدالت ساز تربیت کند، چون عدالت آن ارزش والایی است که از اول تاریخ بشر تا امروز همواره مورد تأکید افراد بشر بوده است. ارزش ها به مرور زمان و به تحول نسل ها تغییر پیدا می کنند، اما بعضی از ارزش ها از اول تا آخر ثابت اند؛ از جمله ارزش عدالت است.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۷). نگرش تطبیقی به مفهوم عدالت در فلسفه سیاسی افلاطون و ارسطو، مطابقات حقوقی، ۱۰(۳)، ۲۷-۱.
- اصغری، محمود (۱۳۹۰). مسئله عدالت در آثار جان رالز و استاد مطهری. فصلنامه اندیشه حوزه، ۳۷، ۱-۵.
- تقی زاده، نازنین (۱۴۰۱). جایگاه عدالت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. مجله بنیاد دانش.
- حسین نژاد، رزا (۱۳۹۳). رویکردهای عدالت آموزشی، پژوهش نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۴(۱)، ۷۲-۴۹.
- سامری، مریم؛ حسینی، محمد؛ سید عباس زاده، میر محمد و موسوی، میرنجف (۱۳۹۴). تأثیر نابرابری های آموزشی و ارائه مدل آموزشی به منظور آمایش و نیل به عدالت آموزشی، مورد شناسی، مناطق آموزشی استان آذربایجان غربی. جغرافیا و آمایش شهری منطقه ای ۲(۱۴)، ۱۰۵-۱۲۲.
- سجادی، سیدعلیرضا (۱۳۹۷). مدرسه عدالت لازمه تحقق سند تحول بنیادین، دوفصلنامه فرهنگ، سیاست، اقتصاد، ۲، ۱۲۴-۱۲۶.
- سرمدی، محمدرضا و معصومی فرد، مرجان (۱۳۹۴). جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده گرایی. نشریه پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی، ۱۰، ۶۳-۷۰.
- شیرین کندی، محمدزارع (۱۳۹۳). نظر ارسطو در باب عدالت، نمونه عالی فلسفه، ماه فلسفه، ۸۰، ۵۶-۴۹.
- لطفی، محمدحسن (۱۳۷۸). ترجمه کتاب اخلاق نیکوماخس، چاپ اول تهران: نشر طرح نو.
- لیثی آذر، مسعود (۱۳۹۷). عدالت افلاطونی در بوته نقد و بررسی، فصلنامه بلاغ مبین، ۵۶ و ۵۷، ۱-۱۰.
- ملکی، ثریا (۱۳۹۴). بررسی و نقد نظریه عدالت در رساله جمهوری افلاطون، مجله فلسفه تحلیل، ۲۸، ۳۲-۳۹.
- محمدی، مهدی (۱۳۸۵). دیدگاه افلاطون و ارسطو و راولز در باب عدالت، مجله دانش پژوهان.
- یمنی، شاطر جلالی و اقبالی (۲۰۱۷). عدالت آموزشی از دیدگاه دانشجویان تحصیلات تکمیلی، مجله تیزمزد (۲۳-۲۸).